

بے ساختہ

توربین

ہیکنگ ہربانا



ہوپا  
Hoopa

# تورفین مہاجمان خُشْمِگین

نویسنده: دیوید مک فیل  
تصویرگر: ریچارد مورگان

مترجم: عذرا جوزدانی

هوپا  
Hoopa

سرشناسه: مکفیل، دیوید  
عنوان و نام پدیدآور: تورفین و مهاجمان خشمگین / نویسنده  
دیوید مکفیل؛ تصویرگر ریچارد مورگان؛ مترجم عدرا جوزدانی.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۱۳۸ص: مصور.  
شابک: ۱-۳۵-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸؛ دوره: ۹۰-۰۰-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: 2016, Thorfinn and the raging raiders

یادداشت: گروه سنی: ج  
موضوع: داستان‌های اسکاتلندی  
موضوع: Scottish fiction  
شناسه افزوده: مورگان، ریچارد، ۱۹۶۶- م، تصویرگر  
شناسه افزوده: جوزدانی، عدرا، ۱۳۴۷-، مترجم  
رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ م و ت ۹۷۳۹/۹۱۴م۲۳۳/۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۴۶۵۰۳

Thorfinn and the Raging Raiders.  
Text © 2016 David MacPhail.  
Illustrations © 2016 Floris Books.  
First published in 2016 by Floris Books.  
All rights reserved.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون  
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز  
انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن  
قرارداد از ناشر آن Floris Books خریداری کرده است.

تورفین

وایکینگ مهربان

تورفین  
و مهاجمان خشمگین

نویسنده: دیوید مکفیل  
تصویرگر: ریچارد مورگان  
مترجم: عدرا جوزدانی  
ویراستار: ر. لاجوردی  
مدیر هنری: فرشاد رستمی  
طراح گرافیک: بهار یزدان‌سیاس  
ناظر چاپ: سینا برازوان  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه  
چاپ اول: ۱۳۹۷  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان  
شابک دوره: ۱-۳۵-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸  
شابک: ۹۰-۰۰-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟  
یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، دیوید مکفیل،  
و ناشر خارجی آن، فلوریس بوکز، برای چاپ این  
کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه  
گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب  
واقعی کتاب را پرداخت کرده است.

آگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان  
فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه  
و رضایت دیوید مکفیل این کار را کرده است.

برای دنیل  
دیوید مکفیل

برای وایکینگ ایزابیل ماهی خوار  
ریچارد مورگان





ولدا



اَسْوَالد  
داناى ايندگار



هَرُولدِ جَمِجَمه خُرْدَكُن  
رئيس ايندگار

تورفين  
وايکينگ خيلى خيلى مهربان



فريا



هِيگَرِ مَغزِ خور



سَوِنِ كَله خُرْدَكُن



وِيلْفِرِدِ جِگَرِ قِيمه كُن



خانه ی أسوالد

زمین چوگان با گوزن

تالار بزرگ

دهکده ی  
ایندگار

خانه ی تورفین

آغل گاوها

بازار







**خانهی  
تورفین**

## فصل اول

وقت صبحانه، خانه‌ی هر وایکینگی پُر از کثیف کاری و شلختگی بود، اما توی خانه‌ی هرولدِ جمجمه‌خُرد کُن، رئیس مشهور وایکینگ‌ها، یک گندکاری کامل راه می‌افتاد. چیزی شبیه مهمانی شامپانزه‌ها. البته این دیگر جشن شامپانزه‌ای بود؛ چون وایکینگ‌ها سه‌برابر بزرگ‌تر از شامپانزه‌ها بودند و هفت‌برابر آن‌ها دعوایی.

موقع صبحانه، اسباب‌واثاثیه‌ی خانه بود که توی هوا به پرواز درمی‌آمد و خوراکی و مُشت که توی هوا می‌چرخید. سه تا پسر بزرگ‌تر هرولد وسط آشپزخانه مسابقه‌ی کشتی راه انداخته بودند.

بزرگ‌ترینشان «ویلفردِ جگر‌قیمه‌کُن» نام داشت که تازه از





تعطیلات میان‌ترم رشته‌ی «حمله» در روسیه برگشته بود تا استراحت کند.

دومی «سیون کله‌خُردکُن» بود که در دانشگاه وایکینگ‌ها تحصیل می‌کرد و تخصص ویژه‌اش آدم‌ربایی و گروگان‌گیری بود. و بالاخره «هیگر مغزخور» که تمام سال را به تعقیب و شکار خرس‌های قطبی در قطب شمال گذرانده بود. می‌پرسید چرا؟ چون آن‌طور که خودش می‌گفت یکی از خرس‌ها نگاه مسخره‌ای بهش انداخته بود.

ویلفرد همان‌طور که میز سنگینی را بلند می‌کرد و به طرفِ سیون می‌انداخت، فریاد زد: «وایسا، ترسو!»

سیون غُرشی کرد: «غُررررر!» و جاخالی داد، بعد گلدانی را که روی زمین افتاده بود، برداشت و کوبید توی سر هیگر.

هیگر خرناس کشید، تکه‌های شکسته‌ی گلدان را از روی سرش تکاند و یک صندلی را دودستی بلند کرد و کوبید توی کمر ویلفرد.



دستمالش را به دقت تا کرد و کنارشان قرار داد. نان تُست را به آرامی برید و یک قورت از چای آناناسش را نوشید. از دعوایی که دوروبرش جریان داشت، اصلاً برآشفته نبود، تازه آهنگی را هم زیر لب زمزمه می کرد:

«هومم... هومم... هومم... دامممم دووممم دوووم...»  
کبوتر خانگی اش، پرسی کنار دستش روی میز نشسته بود و با خوش حالی خرده های نان را برمی چید.  
سه پسر بزرگ تر وسط آشپزخانه چنان به پروپای هم پیچیدند که خوردند به میز صبحانه و تخم مرغ های تورفین پرت شد هوا و افتاد آن طرف آشپزخانه.

## تالاب!

«بسه دیگه!» این صدای جیغ بلند و ترسناک یک زن وایکینگ بود.

هرسه پسر عین خود هرولد بودند، با این تفاوت که ریش آنها کوتاه تر و کم پشت تر از پدرشان بود. هرولد چند سال پشت سرهم، جایزه ی بهترین ریش وایکینگ ها را برده بود.  
هرولد لبخند مغرورانه ای زد و مشتش را محکم روی میز کوبید: «آها! پسرهای خود خودم!»

درست وسط این توفان دعوا و زد و خورد، کوچک ترین پسر هرولد کنار پدرش نشسته بود که لقب وایکینگ اش با همه فرق داشت: تورفین خیلی خیلی مهربان!  
تورفین بلند شد، لبخندی محبت آمیز روی تمام صورتش نشست و کلاهش را برای پدرش برداشت:

«صبح به خیر، پدر عزیزم!» او درست برعکس بقیه ی پسرهای هرولد بود. تورفین مهربان ترین و مؤدب ترین وایکینگ روی زمین بود.

تورفین با گفتن این حرف نشست سر جایش، با اشتیاق ظرف تخم مرغ و کارد و چنگالش را روی میز مرتب کرد و



## وَنَدالها

کسی نمی‌داند وَنَدالها از کجا آمدند. اما این را می‌دانیم که تمام اروپا را می‌گشتند و غارت و چپاول می‌کردند و روی دیوارها با اسپری، نقاشی می‌کشیدند. بعدها هم اسم خودشان را روی این کار گذاشتند: وَنَدالیسم (خرابکاری).

## قزاقها

قزاقها از دوران قرون وسطا در روسیه پیدایشان شد. کلاههایی از پوست خرس سرشان می‌گذاشتند و رقصهای مسخره‌ای داشتند. اولش مردم اروپا بهشان خندیدند، تا اینکه شمشیرهای منحنی بزرگشان را از غلاف درآوردند، اسم این شمشیرها «سیمیتر» بود.

## پیکتها

قبیله‌ی افسانه‌ای عجیب‌وغریبی بودند که به اسکاتلند باستان تعلق داشتند. در جنگ‌ها کاملاً عریان ظاهر می‌شدند، درحالی‌که بدن‌هایشان را آبی کرده بودند. رومن‌ها خیلی از پیکتی‌ها می‌ترسیدند و دیوار هادریان را ساختند که جلوی پیکتی‌ها را بگیرند.

## تاتارها

آن‌ها در یک گروه پسرانه‌ی قرون وسطایی کارشان را شروع کردند و برای گروه‌های طرفدارشان در سراسر اروپا، حرکات موزون اجرا می‌کردند. بعدها خیلی پیر شدند و استعدادشان خشکید. برای همین شروع کردند به غارتگری تا همچنان مثل ستاره‌های موسیقی زندگی کنند.

\*البته باید بگویم بعضی از این حقایق، خیلی هم دقیق نیستند.

# فرهنگ لغت بربرها

در قرون وسطا، قبایل وحشی زیادی به اروپا حمله می‌کردند و وایکینگ‌ها فقط یکی از این قبایل بودند.

## نورمن‌ها

نورمن‌ها اصالتاً وایکینگ بودند، ولی برای اینکه دشمنانشان را آرام کنند و بهشان احساس امنیت بدهند، اسم خودشان را «نورمن» گذاشتند. خوب، آخر کی از کسی می‌ترسد که اسمش «نورمن» است؟ اما همه‌ی این‌ها حقه بود. آن‌ها در فرانسه لنگر انداختند و ادعا کردند که فقط می‌خواهند تعطیلات را توی کاروان بگذرانند. بعد به بومی‌ها کلک زدند و سرزمینشان را گرفتند و بعدها اسمش را گذاشتند: «نورمندی». ویلیام فاتح، رئیس نورمن‌ها، در سال ۱۰۶۶ موفق شد انگلستان را تصرف کند. او آن قدر چاق بود که وقتی مُرد، جنازه‌اش توی تابوت ترکید!

## فرانک‌ها

اسم همه‌ی افراد این قبیله «فرانک» نبود، شاید فقط اسم بعضی‌هایشان فرانک بوده باشد. نمی‌دانم، من که آنجا نبودم! فرانک‌ها با خرید و فروش اجناسی که با اربابه این طرف و آن طرف می‌بردند، برای خودشان مال‌ومَتالی دست‌وپا کردند و اسم سرزمینشان را «فرانسه» گذاشتند.

## گوت‌ها

گوت‌ها قبایلی مومشکی از آلمان بودند که خط‌چشم ضخیم سیاهی می‌کشیدند. مثل دیوانه‌ها توی اروپا ول می‌گشتند و شعرهای به‌دردنخور می‌نوشتند و از اینکه والدینشان درکشان نمی‌کنند، شاکی بودند.







# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کِرم استفاده می‌کند؛ زیرا:  
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛  
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛  
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر